## انتخاب یک بخشدار زن در گلبهار

فاطمه حامد که سابقه سال‌ها کار در حوزه بانوان را در کارنامه خود دارد به عنوان نخستین بخشدار زن گلبهار انتخاب شد.

دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

مهربانو

## فرزندی که تربیت می‌کنید آیا گلیمش را از آب بیرون می‌کشد

از میان دغدغه‌های مادرانی که دل‌نگران انتخاب رشته دختران خود برای دوره دبیرستان هستند، چندی پیش روایت‌های متعددی از مادران شنیدم درباره دل‌نگرانی‌های آن‌ها درباره انتخاب رشته دختران دبیرستانی‌شان، و اضطراب‌های خانوادگی را شاهد بودم که پدر و مادر سعی داشتند بهترین انتخاب را با توجه به توانایی‌های دخترانشان و شرایط شغلی و کسب‌وکار در ایران برای زنان داشته باشند، و دختران نوجوان در سودای دستیابی به رؤیاهای بلند و بی‌انتهایی که نشان از نداشتن تجربه و شناخت از واقعیت‌های سخت زندگی و تلخ‌کامی‌های عرصه تأمین اقتصاد برای بقا دارد. سودای برخی دختران نوجوان برای بازیگر یا فوتبالیست یا هنرمند شدن، مثلا یک نقاش یا عکاس موفق در تقابل با محبوبیت‌های اجتماعی برخی مشاغل دیگر مانند پزشکی و مهندسی قرار می‌گیرد و والدین که دغدغه جلب رضایتمندی فرزند از حرفه آینده، برخورداری از جایگاه اجتماعی بالا و مقبولیت تحصیلی و رقابتی بین فامیل و بستگان را دارند، با او وارد چالش می‌شوند زیرا به جنبه‌های متعددی فکر می‌کنند در حالی که دختر نوجوان تنها به رؤیاهایش و تحقق آن‌ها می‌اندیشد. این ویژگی دوره نوجوانی است. با وجود این موارد که برشمردم، تصور کنید برخی دختران هیچ تمایلی به ادامه تحصیلات در مقاطع بیش از دبیرستان نداشته باشند. یعنی چه سودای رفتن به خانه بخت و فرزندپروری داشته باشند چه حتی درباره ازدواج زودهنگام برنامه‌ای نداشته باشند، اگر تمایل یا استعداد کافی یا شرایط مالی خانوادگی برای ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلی عالی را نداشته باشند یا خواهر و برادر بزرگ‌تر خود را دانش‌آموخته بیکار یا پشت سد کنکور ببینند، در این شرایط والدین چگونه به آنان مشاوره می‌دهند یا جامعه چه برنامه‌ای برای نوجوانانی از این گروه دارد؟ آنان قرار است چگونه در آینده و بزرگ‌سالی از نظر اقتصادی زندگی خود را تأمین کنند و وارد بازار اشتغال شوند و به عبارتی گلیم خود را از آب بیرون بکشند؟ ممکن است شما نیز در سری برنامه‌های «عصر جدید» دخترانی را دیده باشید که هدفی جز تحصیل و دانشگاه دارند، دخترانی که رؤیای خوداشتغالی، کارآفرینی یا حتی انجام اموری را دارند که تاکنون چندان زنانه قلمداد نمی‌شده است و تفاوت نسل نوجوان فعلی و جسارت زن میدان بودن آنان را بیشتر متذکر می‌شود. خانواده و جامعه برای مشاوره دادن یا آماده کردن دختران نوجوان برای ورود به بازار اشتغال و خوداتکایی اقتصادی چه رویکردی داشته است؟ یک گام به عقب برگردیم. خود شما به عنوان یک مادر یا یک خانم جوان بزرگ‌سال چه مهارت‌هایی برای کسب درآمد و امرار معاش و تأمین هزینه‌های اقتصادی زندگی‌تان و تضمین حفظ بقا دارید؟ اگر هیچ تخصص و مهارتی ندارید، آیا از شرایط کنونی خود احساس رضایتمندی دارید؟ یکی از واقعیت‌های مسئله‌ساز و آسیب‌رسان به جامعه به‌ویژه جامعه زنان که از آسیب‌پذیری بیشتری نیز در مقایسه با مردان برخوردارند این است که جامعه و متعاقب آن خانواده هیچ برنامه‌ریزی‌ای برای آموزش مهارت‌های اشتغال و خوداتکایی برای افراد جامعه ندارد به‌ویژه زنان که به دلایل فرهنگی نیاز بیشتری برای ورود به عرصه‌های مهارت‌آموزی دارند اما در بیشتر موارد، خانواده و نهادهای آموزشی از این امر غافل بوده‌اند. توجه نهادهای آموزشی به گنجاندن برنامه‌های مهارت‌آموزی جای خود دارد اما آیا شما به عنوان خانواده یک نوجوان و والدین او می‌توانید بنشینید و منتظر اقدام نهادهای آموزشی باشید یا به عنوان ولی و حامی فرزندتان به آموزش دادن او مبادرت می‌ورزید؟ دشواری‌های زیستن در قرن بیست‌ویکم و مصائب متعدد اقتصادی و بحران‌های بی‌پایان آن از نظر اجتماعی، ضرورت آموزش مهارت خوداتکایی و خوداستقلالی در بخش اقتصاد را انکارناپذیر می‌کند. در بیشتر جوامع توسعه‌یافته، از همان کودکی، افراد با شناسایی استعدادهایشان، به سوی هدفمندی و کارآموزی هدایت می‌شوند. یعنی برای جامعه اعم از اینکه کودکان دختر باشند یا پسر، برنامه‌ریزی انجام می‌شود و در مسیر متناسب با استعدادهایشان به کارآموزی سوق داده می‌شوند. این فقدان آموزش بر اساس استعدادیابی از دوره کودکی در جامعه ما سبب شده است سبک زندگی برای فرزندان به صورت صرف تحصیل فاقد مهارت‌آموزی تا هجده‌سالگی سبکی تحصیلی و عمومی قلمداد شود. تعداد کمی از فرزندان در سنین ورود به دبیرستان با انتخاب فنی حرفه‌ای و کاردانش وارد عرصه کارآموزی همراه تحصیل می‌شوند که متأسفانه این انتخاب هم دیرهنگام است و هم آن‌چنان که مورد نیاز جامعه است فراگیر نیست. انتخاب دوره‌های فنی حرفه‌ای و کار و دانش اگرچه در شرایط کنونی عملکرد عاقلانه‌تری محسوب می‌شود که با اتمام دوره دبیرستان در یک کار مورد علاقه دارای مهارت و قدرت اشتغال می‌شوند، این سبک جهت‌دهی به فرزندان امری است که جدا از نهاد آموزشی، و توسط والدین و خانواده، باید از کودکی آغاز شود. پروراندن کودکان در میان حمایت‌های همه‌جانبه و افراطی آنان را از واقعیت‌های زندگی اجتماعی دور نگه داشته است در حالی که یکی از مهم‌ترین وظایف والدین تلاش برای کشف استعداد فرزند و جهت‌دهی به او با کمک گرفتن از مشاوران خانواده در راستای شکوفاسازی استعداد او و کارآموزی برای آینده است اما متأسفانه آنچه بیشتر کودکان ایرانی به‌ویژه در طبقه متوسط و بالا تجربه می‌کنند رفتن به کلاس‌های متعدد آموزشی اعم از زبان و نقاشی و... است. در واقع، کودک ایرانی به جای شناسایی استعداد و آموزش یک حرفه متناسب با شرایط مالی و استعدادهای ذاتی‌اش درگیر کلاس‌های تحصیلی متعدد می‌شود که بازده به‌ندرت مناسبی دارند. وقت آن رسیده است که والدین کودکان را به عنوان ابزاری برای دستیابی به رؤیاهای ازدست‌رفته خودشان تلقی نکنند و با نگاهی عمیق و آینده‌نگر، به آموزش‌گیری آنان جهت دهند. کارآموزی در یک حرفه را از کودکی و با نگاهی خردمندانه برای فرزند خود آغاز کنید.

عکس: مهدیه غفوریان| شهرآرا

# روزهای پس از آزادی

### هم‌زمان با فجر فاطمی، بسیاری از زنان زندانی چشم‌انتظار کمک نیکوکاران هستند؛ آن‌ها پس از آزادی نیز شرایط اقتصادی سختی دارند

سعیده آل ابراهیم

**همیشه مادربزرگ‌ها در دعاهای خیری که بدرقه‌مان می‌کردند، می‌گفتند چشمتان روز بد نبیند، اما روزگار این‌طور پیش رفت که چشم بعضی‌ها روز بد را دید. کسانی که گاهی با چنگ و دندان سعی کردند تا سر و سامانی به زندگی‌شان بدهند، اما همه‌چیز طبق روال عادی پیش نرفت و زندگی‌شان کلاف سردرگمی شده بود که آن‌ها را راهی چاردیواری زندان کرد. در این گزارش، روایتگر زندگی همسران و مادرانی هستیم که بار سنگین را خودشان به دوش کشیدند تا یک گوشه زندگی را بگیرند و بچه‌هایشان رفاه بیشتری را تجربه کنند. با اینکه مسیرهایی از جنس و رنگی متفاوت را طی کرده‌اند، اما شاهراه قصه همه‌شان مشترک است که زور بدهی و مشکلات مالی به توان آن‌ها چربید و تا جایی که توانست روزهای عمرشان را در سلول‌های زندان به هدر داد. بر هیچ کسی پوشیده نیست که نبود مادر در یک خانواده چقدر غم‌انگیز و البته با آسیب‌های جبران‌ناپذیری همراه است، زنانی که با جرائمی غیرعمد از حضور در کنار خانواده‌شان محروم شدند و حالا همه ما به مدد پویش «فجر فاطمی» که از سیره حضرت زهرا(س) الگو گرفته است، می‌توانیم به آزادی زنان زندانی کمک کنیم. البته آزادی از زندان برای این بانوان، تنها کاری نیست که باید انجام شود و این زنان بعد از آزادی نیازمند حمایت و البته اعتماد دوباره همه‌مان هستند. چه بسیار زنانی که جرائمی غیرعمد مرتکب شده‌اند و بعد از آزادی از زندان، به دلیل سوءپیشینه‌ای که یدک می‌کشند، هر کسی حاضر به همکاری با آن‌ها نیست. خیلی از این زنان هرروز، بارها و بارها برای جرمی که قصدی برای انجام آن نداشته‌اند و محرومیت را هم به ازای آن تجربه کرده‌اند، مجازات می‌شوند با حرف‌ها، نگاه‌ها و بی‌اعتمادی ما.**

### روایت اول: صندوق خانگی که نان خانه‌اش را بست

دختر و پسرهایش را به سر و سامان رسانده بود. تنها پسر کوچکش هنوز با آن‌ها زندگی می‌کرد. مهنازخانم و همسرش، نوه‌دار هم شده بودند. یک بقالی در کنار خانه‌شان داشتند و از درآمدش راضی بودند. دلخوش بودند به اینکه در این سن و سال هنوز سر پا هستند و آخر هفته‌ها بچه‌ها و نوه‌هایشان به آن‌ها سر می‌زنند. عمری از آن‌ها و زندگی مشترکشان گذشته بود. به قول معروف آردشان را بیخته و الکشان را آویخته بودند. آرامش چون رودی هرچند باریک در زندگی‌شان جاری بود تا اینکه زمزمه‌های راه‌اندازی صندوق وام خانگی میان زنان محله پیچید و همگی پیشنهاد دادند که مهنازخانم صندوق را دست بگیرد. کمی با خودش دودوتا چهارتا کرد و فکر کرد که می‌تواند از پس کار بربیاید و در کنار اینکه مشکل خانواده‌های دیگر حل می‌شود، کمک‌خرجی هم برای خانواده خودش می‌شود.

چرخ صندوق خانگی روی ریل افتاد. هر هفته قرعه‌کشی داشت و وام‌ها از یک تا ۱۰ میلیون تومان متغیر بود. «هر صندوق بسته به میزان وامی که داشتیم، اعضایش فرق می‌کرد، اما در کل ۳۰۰ نفر در صندوق عضو بودند. اوایل خیلی خوب پیش رفت و خیلی‌ها با مبلغ همین وام، مشکلاتشان حل شد. خودم هم به مبلغی که به عنوان شیرینی با هر وام می‌گرفتم، راضی بودم. حساب و کتاب‌ها را هم خودم یک‌تنه انجام می‌دادم. به تعدادی از کسانی که می‌شناختم اعتماد کردم و از آن‌ها سفته نگرفتم.» وام‌های صندوق به همین منوال تا ۱۴ سال ادامه پیدا کرد، اما این مدت که تمام شد، به جای اینکه مهنازخانم نفس راحتی بکشد، نفسش در سینه حبس ماند. تنها چیزی که فکرش را نمی‌کرد این بود که آخر کار صندوق، پول کم بیاورد. تا به خودش آمد، دید نه‌تنها از پولی که با هر وام سهم خودش می‌شد نمانده بلکه ۸۰۰ میلیون تومان بدهی بالا آورده است. «این بدهی خیلی سنگین بود و ما سرمایه‌ای به این اندازه نداشتیم. هرچه داشتیم از خانه، مغازه، زمین، ماشین و وسایل خانه را فروختیم و ارث پدری که به شوهرم رسیده بود هم روی آن گذاشتیم و فقط توانستیم ۴۰۰ میلیون از مجموع بدهی را بپردازیم.» همان زنانی که سال‌های پیش مهنازخانم را تشویق می‌کردند که زودتر صندوق وام خانگی را راه بیندازد و هربار که قرعه وام به نام آن‌ها افتاد، دعاهای خیرشان را زبانی نثار او کردند، حالا که پای پول در میان بود، شاکی شده بودند و ۴۰۰ میلیون تومان بدهی، حکم بالقوه ورود به زندان مهناز بود که بالفعل شد. «زمانی که می‌خواستم این وام‌ها را راه بیندازم، هیچ کس به من نگفت که این کار ریسک دارد و باید حواست را شش‌دانگ جمع کنی. پولی که از وام به دست می‌آوردم را هم بیشتر به بچه‌هایم می‌دادم، اما بعد از آنکه به زندان افتادم، ۲ تا از پسرهایم به من پشت کردند و گفتند می‌خواستی این کار را نکنی.» یکی از روزهای تابستان پنجاه‌سالگی، پای مهناز به چهاردیواری زندان باز شد. هر ساعت در زندان برایش قدر یک سال می‌گذشت. در زندان حس و حال عجیبی همچون یک ملحفه به دور او پیچیده بود که یادآوری آن روزها برایش ملال‌آور است. او با آدم‌هایی روبه‌رو شده بود که قتل هم انجام داده بودند. زنی که همه زندگی‌اش صدقه سری دعای مردم چرخیده بود، یکباره چشم باز کرده و خودش را در زندان دیده بود. «خیلی سخت بود. تا یک ماه فقط گریه می‌کردم. در زندان کمتر می‌خوابیدم و بیشتر بافتنی می‌بافتم تا هم خرج خودم را دربیاورم و هم هزار جور فکر و خیالی که به سرم می‌زد میان کلاف‌های نخ کور کنم.»

### دعایی که در حرم حضرت ابوالفضل(ع) مستجاب شد

اما انگار گرفتاری‌های مالی قصد گذر از سرنوشت او را نداشتند و هر بار با یک موج، کشتی زندگی‌اش را متلاطم‌تر می‌کردند. «در همان روزهایی که قرعه‌کشی روی روال عادی برگزار می‌شد و اوضاع خوب بود، پسرم از من و پدرش خواست دسته‌چک بگیریم تا او بتواند کار کند. او هم ۷۰ میلیون تومان به نام شوهرم و ۵۰ میلیون تومان به نام من بدهی بالا آورد. شوهرم هم سال ۹۸ راهی زندان شد.» شوهر مهناز ۳ ماه زندانی بود و بعد از آن، آزاد و مبلغ بدهی برایش قسط‌بندی شد. چند ماهی کار می‌کرد و ماهی یک میلیون تومان قسط‌ها را می‌پرداخت، اما از بهمن ماه سال گذشته تا همین حالا به دلیل همه‌گیری کرونا و نبود کار و از طرف دیگری اینکه پایش شکست، نتوانست کار کند و قسط‌ها عقب افتاد. حالا هم حکم جلب او را گرفته‌اند. مهناز هم به این دلیل که زندان بود، نمی‌توانست قسطش را پرداخت کند و بابت تأخیر، مبلغ بدهی‌اش بابت چک‌هایی که پسرش کشیده بود به ۹۲ میلیون تومان رسید. مهناز در زندان چاره‌ای نداشت جز اینکه دست به دعا بردارد تا خدا گره از مشکلش باز کند. یک بار که به مرخصی آمده بود، در صفحات مجازی، عکس خانمی را دیده بود که در حرم حضرت ابوالفضل(ع) است. همان‌جا چشم‌هایش از اشک برق زده بود و انگشتانش بی‌اختیار زیر آن عکس نوشته بود: من زندانی‌ام. برای من هم در حرم دعا کنید تا مشکلم حل بشود. دست بر قضا، آن خانم نیکوکار بود و مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان از بدهی مهنازخانم را پرداخت کرد تا در ابتدای پاییز امسال، دوران محکومیتش به پایان برسد.

دختر مهناز خانم، زمانی که مادرش زندان بود، بیشتر جهیزیه‌اش را فروخت تا بتواند برای مادرش وکیل بگیرد که شاید زودتر از بند رها شود. خودش هم که قبل از رفتن به زندان هرچه داشت و نداشت، فروخت و در چاه بدهکاری ریخت، اما پر نشد که نشد. «وقتی که با کمک آن خیّر آزاد شدم، خیلی خوشحال بودم و هستم. خدا را شکر می‌کنم، اما بعد از زندان دیگر هیچ سرمایه، اعتبار و آبرویی باقی نمانده بود. با اینکه من و همسرم هردو داریم پیر می‌شویم، دوباره از صفر شروع کردیم. یعنی این‌طور بگویم که پسرم که سال ۹۸ از سربازی برگشته بود، خانه نداشتیم. من و پدرش هم در زندان بودیم. او به همراه نوه‌ام که با ما زندگی می‌کند به این دلیل که پدر و مادرش جدا شده‌اند، در خانه دخترم زندگی می‌کردند. بعد از اینکه آزاد شدیم، خانه‌ای با ۱۰ میلیون تومان رهن اجاره کردیم که حالا اجاره‌اش ماهی ۸۵۰ هزار تومان است.» او از زمانی که از زندان آزاد شده است برای مردم ترشی درست کرده، سبزی پاک کرده و در خانه‌هایشان کارهای نظافت انجام داده است. پسرش هم در یک پیک موتوری کار می‌کند، اما باز هم دخل این خانه با خرجش نمی‌خواند. تا به حال خیلی برایش پیش آمده است که به دلیل سوءپیشینه به او کار نداده‌اند. وقتی برای پرستاری از افرادی در خانه مراجعه می‌کند، به دلیل سوءپیشینه عذرش را می‌خواهند. مهناز خانم پیش از این هم به فصلش ترشی و رب درست کرده یا باقالی، نخود سبز و شوید پاک کرده است اما حالا هر کسی حاضر نیست به او کار بدهد فقط به این دلیل که سابقه زندان را همچون وزنه‌ای سنگین به دوش می‌کشد. برای نظافت خانه‌ها هم از طرف خانم‌هایی که در زندان او را می‌شناختند به افراد دیگر معرفی می‌شود. شوهرش هم تا پیش از این ماجراها راننده تاکسی تلفنی بود، اما حالا به گفته مهناز، پایش که خوب بشود، احتمالا باید خرت و پرت جمع کند و در جمعه‌بازارها بفروشد. «حالا علاوه بر آن ۲۰۰ میلیون تومانی که از بدهی صندوق باقی مانده است و باید بپردازم، ماهی یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان نیز باید برای بدهی پسرم پرداخت کنم. هنوز بیش از ۶۰ میلیون بدهی‌ای هم که پسرم بالا آورد و به نام همسرم بود باقی مانده است. اگر سرمایه‌ای داشتم، دوباره همان بقالی را راه می‌انداختم تا کمی چرخ زندگی‌مان تندتر بچرخد.» از زمانی که بدهی‌ها مانند ابری سیاه او را در برگرفتند، روزی نیست که خودش را بابت راه‌اندازی صندوق وام خانگی سرزنش نکند. حجم غمی که روی سینه‌اش تلنبار شده به قدری است که با گفتن این صحبت‌ها بغضش را می‌شکند. آن قدر این اتفاق او را بیزار کرده که معتقد است دیگر حالاحالاها سمت هیچ وام و صندوقی نمی‌رود. حالا به قول خودش، امید او اول به خدا و بعد هم به پسرش است تا زندگی‌شان دوباره سر و سامان بگیرد.

### روایت دوم: حبس در ازای ۵۰۰ میلیون تومان

«دل‌تنگ توام که به داد دلم برسی» آهنگ پیشوازی است که قرار است از طریق خطوط، تلفن من را به خانمی متصل کند که سال‌ها با وجود اینکه همسر داشت، سرپرست خانوار بود، اما زندگی‌اش را دوست داشت و برای ۳ فرزندی که حاصل زندگی پرتلاطم آن‌ها بودند می‌خواست که تلاش کند. به هر دری می‌زد تا زندگی‌شان سر و سامان بگیرد. گرانی، تورم، ضرر و... دست به دست هم دادند تا چک‌هایش برگشت داده شود و او حدود ۲ سال از عمرش را در زندان و به دور از بچه‌هایش بگذراند. محبوبه سال ۷۴ ازدواج کرد و در همان دوران نامزدی رؤیای شیرینی که از زندگی مشترک برای خودش ساخته بود تلخ شد. شریک زندگی‌اش اعتیاد داشت، نه به او، بلکه به بلایی خانمان‌سوز. فکر می‌کرد همین که او کنار همسرش باشد و سازش کند برای ترک او کافی است. بارها تلاش می‌کرد و بی‌نتیجه می‌ماند و فکر طلاق در ذهنش راه می‌گرفت، اما سریع فکرش را گمراه می‌کرد. حتی وقتی خانواده همسرش به دلیل اعتیاد پسرشان آن‌ها را از خانه‌ای که در اختیارشان گذاشته بودند بیرون کردند، محبوبه بازهم می‌خواست که زندگی‌اش را بسازد. «دیگر به این نتیجه رسیده بودم که باید کار کنم تا زندگی‌مان بگذرد. در خانه اجاره‌ای‌مان لباس می‌آوردم و دوست، همسایه و فامیل از من خرید می‌کردند تا اینکه اندک سرمایه‌ای برایم جمع شد.» او در کنار اینکه همسرش را به کلاس‌های ترک اعتیاد فرستاده بود، خودش هم به کلاس‌های توجیهی برای همسران افراد مصرف‌کننده می‌رفت تا بداند باید در خانه چه‌طور رفتار کند. ضمن اینکه به فکر گسترش کار هم افتاد. یکی از اتاق‌های خانه اجاره‌ای‌شان طوری بود که می‌شد به مغازه تبدیل شود چون به سمت کوچه در داشت. از صاحب‌خانه اجازه‌اش را گرفت تا آنجا بوتیک راه بیندازد. «اوضاع خوب پیش می‌رفت. خوشحال بودم که موفق شده بودم کاری راه بیندازم. کمی که گذشت، دسته‌چک گرفتم و با آن کار می‌کردم. کارم گرفته بود. از اتحادیه مجوز گرفته بودم و هرروز جنس‌های مغازه را بیشتر می‌کردم تا اینکه کم‌کم از سال ۹۵ به دلیل گرانی و تورم، برایم مشکل مالی پیش آمد و چکم برگشت خورد.»

> یک بار که به مرخصی آمده بود، در صفحات مجازی، عکس خانمی را دیده بود که در حرم حضرت ابوالفضل(ع) است. همان‌جا چشم‌هایش از اشک برق زده بود و انگشتانش بی‌اختیار زیر آن عکس نوشته بود: من زندانی‌ام. برای من هم در حرم دعا کنید تا مشکلم حل بشود. دست بر قضا، آن خانم نیکوکار بود و مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان از بدهی زهرا خانم را پرداخت کرد

### زندگی و کار در یک مغازه بیست‌وچهارمتری

محبوبه یک سال را همین‌طور کج دار و مریز ادامه داد. اوضاع مالی‌شان تعریفی نداشت. باید از خانه اجاره‌ای‌شان می‌رفتند. او می‌خواست یک مغازه کوچک که سوییت‌مانند هم باشد در محله خودشان اجاره کند، اما صاحب مغازه پیشنهاد بهتری به او داد و قرار شد مغازه را قسطی به او بفروشد. مغازه با سرویس بهداشتی‌اش ۲۴ متر بود و همان جایی بود که قرار بود محبوبه به همراه پسر و شوهرش در آن زندگی و کار کنند. «دخترم باید به خانه بخت می‌رفت. از طرف دیگر، بدهی داشتم و هیچ پولی نداشتم که بتوانم برای او جهیزیه تهیه کنم. به همین دلیل بیشتر جهیزیه خودم را به دخترم دادم تا سر خانه و زندگی‌اش برود. همه چیزی که در آن مغازه برایمان مانده بود یک یخچال کوچک، بخاری، دراور، اجاق خوراک‌پزی و چند ظرف بود.»

محبوبه یک سال دیگر به همراه خانواده‌اش در آن مغازه زندگی کرد. هنوز آن شب‌ها و روزها را به یاد دارد که از فکر و خیال بدهی‌ها خواب به چشمش نمی‌آمد. دلهره داشت و کاری هم از دستش برنمی‌آمد تا اینکه دی‌ماه ۹۷ بازداشت شد. تصویر آن روز در ذهنش پررنگ است و هنوز خیلی خوب یادش هست که چه لباسی بر تن داشت. «زمانی که بازداشت شدم، شاکی من یک نفر بود که ۲ چک هفت‌میلیون‌تومانی از من داشت و با تأخیر اقساط، به ۱۸ میلیون رسیده بود. چک‌های من حدود ۵۰۰ میلیون تومان بود که البته تنها حدود ۲۰۰ میلیون تومان افراد شاکی شده بودند و بقیه آن‌ها رضایت داده بودند تا به‌تدریج، قسطی به آن‌ها پرداخت کنم.»

هیچ جای آینده‌ای که برایش خودش ترسیم کرده بود فکرش را هم نمی‌کرد روزی پایش به زندان باز شود، اما این اتفاق افتاد و حدود ۲ سال در چهاردیواری زندان ماند. «آذر ماه امسال، زمانی که مرخصی بودم، متوجه شدم ستاد دیه برای بخشی از بدهی‌هایم رضایت گرفته و ۷۴ میلیون تومان آن را هم پرداخت کرده است. ۴ چک من هم اعسار خورده بود و می‌توانستم آزاد شوم. باورتان نمی‌شود وقتی این خبر را شنیدم آن‌قدر سبک شده بودم که نمی‌توانستم روی زمین بایستم. غافل‌گیر شده بودم. نه می‌توانستم گریه کنم و نه می‌توانستم آرام باشم.»

### دوباره به اول خط برگشتم

آزادی از زندان برای محبوبه، امید به زندگی به ارمغان آورد، اما حقیقت تلخی را که بعد از زندان پیش روی او بود نمی‌شود انکار کرد. او پیش از زندان خیلی تلاش کرده بود همسرش پاک بماند و ۱۲ سال هم موفق شد، اما همسرش دوباره به اعتیاد برگشت و محبوبه از او طلاق گرفت. حالا در روزهای پس از زندان، نه‌تنها زندگی‌اش را از دست داده بود بلکه اعتبار و سرمایه‌ای هم برایش نمانده بود. «از زمانی که از زندان آزاد شدم تا به حال روزهای سختی را گذرانده‌ام. معمولا زندگی همه آدم‌ها این‌طور است که اعتبار و سرمایه را در جوانی کسب می‌کنند تا در میان‌سالی و پیری خرج کنند، اما من بعد از زندان همه این‌ها را از دست دادم و دوباره به اول خط برگشتم. باز هم امیدم را از دست نداده‌ام و سرمایه‌ای که برای من هنوز باقی مانده خدا، خانواده و امیدم است.» محبوبه تا پیش از اینکه گرفتار زندان شود، گاهی غذا درست می‌کرد و در بازارهای مختلف می‌فروخت. بعضی اوقات برای خانم‌هایی که در جلسات قرآن بودند تور یک یا چندروزه برگزار می‌کرد، اما حالا به دلیل کرونا این کارها تعطیل شده است و در این ۲ ماه که از آزادی‌اش می‌گذرد، گاهی در خانه‌های مردم کار می‌کند یا اگر در خیریه‌ها کاری برای بسته‌بندی و... باشد، می‌رود و گاهی شارژ پول من کارتش را هم ندارد. پدرش هم پیش از این برای پاس کردن بعضی از چک‌های او خانه‌اش را فروخت و حالا محبوبه میهمان خانه اجاره‌ای پدر و مادر است. «خیلی از جاهایی که برای کار رفته‌ام من را رد کرده‌اند زیرا ملاک اولشان جوان بودن است و من ۴۵ سال سن دارم. اگر سرمایه‌ای داشتم، دوباره لباس‌فروشی می‌کردم تا بتوانم اقساط بدهی‌هایم را بدهم اما هنوز هیچ پولی به دست نیاورده‌ام. نتوانسته‌ام قسطی پرداخت کنم و تا به حال ۲ بار از اجرای احکام اخطار دریافت کرده‌ام.»

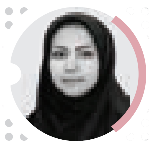

تکتم جاوید
کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی

صدف

## «به مقدار لازم» خوب بودن بسه!

خریدن به‌روزترین وسایل سیسمونی، انوع و اقسام لباس‌ها، شیوه رفتار، نوع غذای کمکی و دستور تهیه آن‌ها، همه و همه، را از روی نسخه‌هایی که مادران در اینستاگرام می‌پیچند برمی‌دارد. کافی است یکی امروز فلان غذای کمکی را تبلیغ کند. تا آن را سفارش ندهد، آرام نمی‌گیرد. کار و زندگی‌اش را گذاشته است تا مانند همان مادران با وسایل خانه اسباب‌بازی بسازد و بازی‌هایی ترتیب بدهد تا به گفته آنان، خلاقیت کودک ده‌ماهه را تقویت کند.

آخ! یادش رفته بود کتاب قصه پلاستیکی بخرد تا دخترش در حمام مطالعه کند! یادش رفته چراغ خواب موزیکالی بخرد که شعر انگلیسی می‌خواند و می‌گویند از همین حالا بچه‌ها را دوزبانه بار می‌آورد. چرا وقت نکرد هر ماه دخترش را به آتلیه ببرد و برایش عکس بگیرد؟ چرا امروز ناچار شد هنگام انجام کارهای خانه، یک ساعتی او را جلو تلویزیون بگذارد؟ چرا یادش نبود کارهای روزانه فرزندش را در دفتر خاطراتی بنویسد که برای بزرگ‌سالی‌اش یادگاری نگه‌دارد؟ چرا مجبور شده است به دلیل کار بیرون، برای دخترش پرستار بگیرد؟ چرا...؟ چرا...؟ و «چرا»های تمام‌نشدنی.

مادرشدن در کنار همه زیبایی‌هایش سخت و چالش‌برانگیز، وقت‌گیر و خسته‌کننده است و اگر مادری، پیوسته خودش را براساس دیده‌ها و شنیده‌های دیگران ارزش‌گذاری کند، نور علی نور است.

مادران و مادربزرگ‌های ما خیلی خوشبخت بودند که در خانه بچه می‌آوردند، بزرگ می‌کردند و آن‌ها را به خانه بخت می‌فرستادند. مادر امروزی از قضاوت‌شدن می‌ترسد و باید برای انجام کارها و شیوه تربیت فرزندانش رضایت اطرافیان را جلب کند. در این میان، هجوم آموزش‌ها و تبلیغات تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه اینستاگرام نمی‌گذارد لحظه‌ای تنها باشید و خودتان برای رشد و تربیت فرزندتان تصمیم بگیرید. اینکه شبکه‌ای همواره آگهی آموزش زبان را در گوشتان زمزمه کند به‌تدریج احساس نیاز را در شما به وجود می‌آورد و خودتان را قانع خواهید کرد اگر چنین کاری را انجام ندهید، مادر خوبی نیستید.

اگر کودکتان را با انواع و اقسام غذاهای کمکی تغذیه نکنید یا برایش اسباب‌بازی پرورش خلاقیت نخرید، تحصیلاتتان به هیچ کاری نخواهد آمد. یکی از نظریه‌پردازان حوزه روان‌شناسی معتقداست: مادر به اندازه کافی خوب به طبقه اجتماعی و اقتصادی ربطی ندارد. یعنی لزوما مادر با سواد مادر بهتری نیست چون مادر بودن امری غریزی است و تکامل، مادری کردن را به عنوان یک گنجینه به ما داده‌است.

اگر مادری همیشه در دسترس، پاسخ‌دهنده به نیازهای کودک، همدل، حامی و صبور هستید، به مقدار لازم خوب بوده‌اید. نیازی نیست به دنبال کاری خارق‌العاده باشید. خودتان را بیش‌ازاندازه برای کامل‌بودن آزار ندهید زیرا کمال واقعی وجود خارجی ندارد. گاهی بی‌غذا بودن بچه‌ها، تمیز نبودن همیشگی خانه و خیلی موارد دیگر برای زنی که هم همسر است، هم بیرون از خانه کار می‌کند و هم خانه و زندگی را باید سامان‌دهی کند، در همه‌جای دنیا طبیعی است. مادری کنید، بدون نگرانی و دلشوره‌های دیگران.

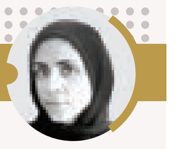

نفیسه زمانی
کارشناس ارشد پژوهش هنر

صدف

## همسر اورمزد و زاده شدن شاپور

### نگاهی کوتاه به زنان در شاهنامه

نرسی، شاه ساسانی، فرزندی داشت به نام اورمزد که جانشین او شد. پس از ۹ سال، بی‌آنکه وی را پسری باشد، مرگ را در آغوش کشید. تخت پادشاهی پس از اورمزد بی‌شهریار ماند. موبدان در پی چاره بودند و در سرای شاه گشتند تا آنکه لاله‌رخی در میان کنیزان سرای اورمزد دیدند که از وی بار داشت. تابندگی رخش، مژگان بلندش، موی پیچانش، همه، بر زیبایی او می‌افزود.

نگه کرد موبد شبستان شاه
یکی لاله‌رخ دید تابان چو ماه
سر مژه چون خنجر کابلی
دو زلفش چو پیچان خط معقلی

خبر بارداری او باعث شادی دربار شد و تاج کیانی را بر سرش گذاشتند و بسیار زر بر سر و پایش ریختند. زن گل‌رخ شاپور تاج را تا زمانی که فرزند متولد شد، به امانت داشت. فرزند ماه‌روی و اورمزد را شاپور نام نهادند.

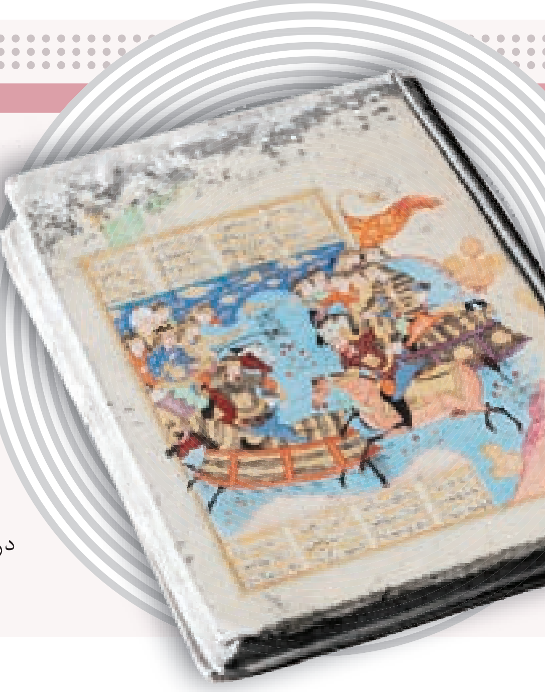

### نوشه و طائر عرب

نرسی، پادشاه ایران، دختری به نام «نوشه» داشت که زیبا همچون گل‌های بهار بود و دارای کمالات کیانی. چون پادشاهی ایران به شاپور رسید و شاپور کودکی بیش نبود، فکر حمله به تیسفون در سر طائر عرب افتاد. طائر سپاهی جمع کرد و راهی تیسفون شد و هرچه سر راهش بود به تاراج برد. در این زمان، نوشه در کاخ تیسفون به سر می‌برد. خبر دخت ماهروی نرسی به گوش طائر رسید. طائر از موقعیت استفاده کرد و نوشه را به اسارت برد.

طائر نوشه را به همسری خود درآورد. بعدها که شاپور به سن جوانی رسید در پی انتقام از طائر برآمد و به قلمرو وی حمله کرد.

### کنیزک و نجات جان شاپور

در خانه یکی از همسران قیصر روم، کنیزی که نژادش به ایرانیان می‌رسید زندگی می‌کرد. روزی شاپور در رخت بازرگانی به روم رفت و پای به منزلگاه قیصر گذاشت. قیصر که از نام و نشان شاپور آگاه شد اورا بیهوش کرد و دستور داد تا در پوست خری قرارش دادند و او در مکانی دیگر بردند. همسر قیصر نیز کلید جایگاه شاپور را به کنیزک سپرد. از طرف دیگر، قیصر عازم ایران شد و چون شاهی نبود شروع به تاراج کرد. کنیزک لحظه‌ای شاپور را تنها نمی‌گذاشت و از این بلایی که بر سر شاپور آورده بودند در رنج بود و چشمانش گریان. روزی با شاپور که در پوست خر بود صحبت کرد که «تو کیستی که دل به حال امروز تو گریان است؟». شاپور به کنیزک گفت اگر رازدارم باشی، تو را آگاه سازم. کنیزک بر هرچه کتاب مقدس بود سوگند خورد. قرار شد کنیزک چند روزی شیر گرم آورد و بر پوست خر ریزد. سرانجام پوست نرم گشت و شاپور با تنی خون‌آلود و ناتوان از پوست بیرون آمد. کنیزک برای نجات شاپور اسباب سفر فراهم آورد و هنگامی که صاحبان خانه نبودند، هردو فرار کردند و راه درازی را طی کردند. چون پای به ایران گذاشتند، شاپور کنیزک پاک‌سرشت را بسیار ستود.

هم آزادی آن بت خوب‌چهر
بگفت آنچ او کرد پیدا زمهر

---

شهرداد

زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

## پاسخ به پرسش‌های حقوقی بانوان

از ابتدای آذرماه به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

**همسایه‌ای داریم که بی‌اندازه سروصدا می‌کند و می‌گوید چهاردیواری اختیاری. از طرفی، نمی‌خواهیم حرمت همسایگی را هم زیرپا بگذاریم. چه‌طور می‌توانیم به او تذکر قانونی دهیم؟**

در مزاحمت‌های مربوط به آپارتمان‌نشینی، بهتر است ابتدا با صحبت و جلسه اعضای ساختمان، مشکل برطرف شود. در غیر این صورت، برای اقدام قضایی، به مستندات ایجاد مزاحمت نیاز است. ابتدا می‌توانید اظهارنامه‌ای از طریق دفتر خدمات قضایی برای همسایه‌ای که مزاحمت ایجاد کرده است ارسال کنید. البته اگر همسایه‌های دیگر هم از مزاحمت شاکی هستند، می‌توانید چندنفری اظهارنامه را ثبت کنید (تا این مرحله، بدون ورود به مراجع قضایی، تذکر قانونی مد نظر شما محقق می‌شود.) اما اگر با وجود ارسال اظهارنامه، مزاحمت‌ها هم‌چنان ادامه داشت، هنگام مزاحمت، تماس با ۱۱۰ و تنظیم صورت‌جلسه هم می‌تواند جزو مستندات شما باشد تا اگر قصد شکایت دارید، با پیوست آن‌ها به شورای حل اختلاف محل یا دادسرا برای ثبت دادخواست یا شکواییه مراجعه کنید. (برای رسیدگی به شکایت مزاحمت همسایه‌ها حتما فهرستی از آزار و اذیت‌های همسایه مزاحم و نوع مزاحمت و تاریخ آن تهیه و در صورت امکان، با مدارک تصویری یا صوتی اقدام قضایی را شروع کنید.) برای اطلاعات بیشتر، به قانون تملک آپارتمان‌ها مراجعه کنید.

**همسرم ماشینی را با قولنامه و وکالت محضری خرید اما یک روز بعد، همسر فروشنده خودرو را برای مهریه توقیف کرد. ما شکایت کردیم و در روز رسیدگی، نه فروشنده در دادگاه حاضر شد نه همسرش. آیا این حضور نیافتن به نفع ماست؟**

به صورت کلی، نمی‌توان گفت که حضور نیافتن خوانده در جلسه رسیدگی باعث صدور رأی علیه او می‌شود. در فرض سؤال اشاره‌ای به اینکه آیا خواندگان لایحه‌ای نیز برای جلسه رسیدگی ارسال کرده‌اند یا خیر نشده است. (اگر الزامی از جانب مرجع قضایی برای حضور طرفین بیان نشده باشد، آن‌ها می‌توانند بدون حضور در جلسه، لایحه دفاعیه خود را ارسال کنند.) حال اگر فرض بگیریم خواندگان (فروشنده و همسرش) در جلسه بدون ارسال لایحه حاضر نبوده‌اند، در این صورت نیز نمی‌توان به صورت قطعی گفت که رأی علیه آن‌ها صادر خواهد شد. در این مورد، ادله و مستندات ارائه‌شده خواهان تأثیر مهمی در صدور رأی دارد. رأی با توجه به مدارک ارائه‌شده صادر می‌شود و نیازی به تجدید جلسه نیست.

**پدرم از آنجایی که سواد نداشت، به برادرم حق امضا داد اما حالا بعد از فوت پدرم فهمیده‌ایم برادرم بخشی از اموال را به نام خودش زده است. چه کار باید کنیم؟**

سؤال خیلی کلی و گنگ است. بدون رؤیت و آگاهی از وکالت ثبت‌شده برای حق امضا که مفاد و بندهای اجازه عنوان‌شده مشخص باشد، نمی‌توان پاسخ دقیقی داد.

**من از همسرم جدا شده‌ام و خیلی از اقوام و آشنایان بی‌خبرند. متأسفانه او در فضاهای مجازی عکس‌هایی می‌گذارد که در شأن خانواده ما نیست. حتی فرزندانم ناراحت‌اند و شئون مرسوم هم رعایت نشده است. از او خواستم این کار را نکند اما می‌گوید من دیگر همسر او نیستم. راهکار چیست؟ آیا می‌توانم اعاده حیثیت کنم؟**

اگر در تصاویر منعکس‌شده ردی از تصاویر شما وجود ندارد، نمی‌توانید ادعایی برای حیثیت داشته باشید، زیرا همسر سابق شما دیگر رابطه‌ای با شما ندارد که بتوانید بگویید شأن خانوادگی را رعایت نمی‌کند، اما اگر در تصاویر منعکس‌شده تصویر شما و فرزندانتان نیز وجود دارد که باعث آبروریزی می‌شود، می‌توانید در این‌باره شکایت کنید.

او از زمانی که از زندان آزاد شده است برای مردم ترشی درست کرده، سبزی پاک کرده و در خانه‌هایشان کارهای نظافت انجام داده است. پسرش هم در یک پیک موتوری کار می‌کند، اما باز هم دخل این خانه با خرجش نمی‌خواند. تا به حال خیلی برایش پیش آمده است که به دلیل سوءپیشینه به او کار نداده‌اند. حتی وقتی برای پرستاری از افرادی در خانه مراجعه می‌کند، به دلیل سوءپیشینه عذرش را می‌خواهند

## سهم ۲۰ درصدی زنان از بیمه

مشاور وزیر کار در امور بانوان و خانواده گفت: سهم زنان بیمه‌شده سازمان تأمین اجتماعی از ۱۸/۹ درصد در سال ۱۳۹۲ به ۲۰/۳ درصد تا پایان شهریور سال جاری افزایش یافته است.

وحیده نگین اظهار کرد: سهم زنان بیمه‌شده سازمان تأمین اجتماعی به عنوان نماد بازار کار رسمی که ۸۲ درصد کل بیمه‌شده‌ها تحت پوشش این سازمان هستند، به ۲۰/۳ درصد تا پایان شهریور ۱۳۹۹ افزایش یافته است که نشان‌دهنده افزایش سهم زنان در بازار کار رسمی است.